گفت‌وگو با رضا زنگی‌آبادی؛ داستان‌نویس کرمانی

بعد جادو شدم چهار سال، دقیقا چهار سال!

عکس: رحیم بنی‌اسد آزاد

مجتبا شول‌افشارزاده

رضا زنگی‌آبادی دو کلمه حرف حساب است در ادبیات داستانی ایران. ادبیات فقط ذوق و لذت و آرامش او نیست. ادبیات مقوله‌ای است که بر سر آن خودش را مسئول کرده است. این‌که از خودش نگذرد که ندهد جان‌مایه‌هایی غنی به ادبیات از دل داستان‌هایش. زبان و روایت‌هایش از جنس ماندگاری هستند در این سرزمین ورنه تو وَرْدار بخوان هر قصه‌اش را وَگَر بنگری به کارهایش، می‌یابی لحظه‌های ناب نفس کشیدن در ادبیات را. این‌ها را جنس نگاهش به داستان و برون‌داد داستان‌هایش تاکنون می‌گویند نه من! زاده‌ی کرمان، آورنده‌ی آثاری چون شکار کبک، سفر به سمتی دیگر، گاه گرازها، یک روز مناسب برای شنای قورباغه و برنده‌ی گلشیری نامدار است دستان و داستانش! داستانش ادامه می‌یابد تا امروز شوالیه‌های کوچک شهر و این مصاحبه و این حرف‌هایش:

پا به دنیای شگرف کودک و نوجوان نهادید این بار، در اثری ویژه‌ی کودک و نوجوان. از کجا سرچشمه گرفته بود این کار تا رسید به انتشار تازه‌ترین اثر ادبی شما؟

به نظرم کودکی و نوجوانی هر کسی قابلیت حداقل یک رمان را در خود دارد. اما من از این زاویه نگاه نمی‌کردم. بعد از شکار کبک که زمان و انرژی خیلی زیادی از من گرفت؛ هم نوشتن و هم پروسه‌ی چاپ آن، من یک مجموعه داستان چاپ کردم؛ «یک روز مناسب برای شنای قورباغه». در واقع می‌خواستم از فضای شکار کبک دور شوم. با موفقیت‌های نسبی هم که این رمان بعد از چاپ داشت تصمیم گرفتم ذوق‌زده نشوم و به هر قیمتی شده خیلی زود رمان دیگری بیرون ندهم که شبیه شکار کبک باشد یا در واقع از کار خودم کپی کنم. به این نتیجه رسیدم اگر بخواهم از آن فضا دور شوم باید از هر نظر چیزی کاملا متفاوت بنویسم، حتی با مخاطب متفاوت. نشستم پشت کامپیوتر چند صفحه‌ای نوشتم که بسیار حال به‌هم‌زن بود. بعد رها نکردم. به همان شیوه‌ی حال به‌هم‌زن که خودم چندشم می‌شد، به ضرب و زور خودم را مجبور می‌کردم ادامه بدهم و می‌دانستم به زودی گشایشی حاصل خواهد شد. هر طور بود خودم را یک ساعت جلوی صفحه کلید نگه می‌داشتم و می‌نوشتم. شکنجه‌ای هولناک بود. بلند که می‌شدم انگار از توی جهنم در آمده بودم. از ساعت نه صبح شروع می‌کردم، شش‌صد ساعت می‌گذشت تا ساعت ده می‌شد که من مقداری چیزهای بدردنخور نوشته بودم. یادم نیست چه مدت به این صورت گذشت. اما یک روز صبح معجزه‌ای که مدت‌ها منتظرش بودم رخ داد. خاله کوکب که شروع به قصه گفتن کرد، دروازه‌ی تمام قصه‌ها و این رمان به رویم گشوده شد. من هیچ چیزی از داستان درخت غمگین نمی‌دانستم. ذهنم خالی بود اما ظاهرا ناخوآگاهم فعال بود. درخت غمگین را در یک نشست از ساعت نه صبح تا دو بعدازظهر نوشتم بی‌آنکه ساعت؟ آن روز صبح بدانم قرار است چنین قصه‌ای را بنویسم. بعد فهمیدم آن‌چه که دنبالش بوده‌ام کنده شدن از جهان واقع و ورود به جهانی کاملاً تخیلی بوده است؛ آزاد کردن تمام کمال ذهنم. بعد جادو شدم چهار سال، دقیقا چهار سال. سال ۹۳ شروع کردم و ۹۷ تحویل ناشر دادم. من نمی‌گویم این رمان خوبی است یا بدی یا هر چیزی، فقط می‌توانم بگویم برای اولین بار صرف‌نظر از شکنجه‌های اولی، از نوشتن‌اش لذت بردم. محو فضای آن شدم و از آن بیرون نمی‌آمدم. یک نسخه نوشتم و طبق معمول دوباره کل آن را بازنویسی اساسی کردم. بعد این نسخه‌ی بازنویسی شده را بارها و بارها بازنویسی کردم. نسخه‌های متعدد و متفاوتی از این رمان دارم. بسیاری از قصه‌هایی که گفته بودم را از آن در آوردم و قصه‌های دیگری نوشتم، باز هم رها نمی‌کردم. تقریبا نصف حجم این رمان چاپ‌شده من هنوز قصه دارم که از توی این کتاب درآوردم‌ام. حدود ۴۰ صفحه هم از آخر رمان درآوردم یعنی قصه همچنان ادامه داشت اما بالاخره تمامش کردم.

در برخی کارهای بزرگسال‌تان هم، شخصیت‌های نوجوان یا نوجوانِ شخصیت‌ها، نقشی موثر و محوری دارند.

بله در واقع مجموعه داستان اول من از دیدگاه کودکی بود که از ۷،۸ سالگی او شروع می‌شود تا ۱۵ سالگی. شخصیت‌ها و مکان ثابت است اما هر داستان قصه‌ای در همان فضا و با همان آدم‌ها دارد که هر بار ورود یک غریبه به این فضا قصه‌ای را شکل می‌دهد. ولی شخصیت محوری آن مادرِ کودک است که برگرفته از شخصیت مادرم و فضای زندگی کودکی من است. البته در شکار کبک هم بخش زیادی از رمان روایت کودکی شخصیت اصلی رمان یعنی قدرت هست و البته داستان کوتاه «رعنا وقتی که خواب است» که خودم خیلی دوستش دارم؛ قصه‌ی عشقی در نوجوانی.

چرا تصویر و تصویرسازی در داستان، در آثار شما مثل خیلی از نویسندگان جنوب و کویر این قدر پررنگ است؟

در مورد خودم شاید به خاطر تجربه‌ی فیلمنامه‌نویسی و سال‌ها کار فیلمسازی باشد. از زمان فیلمسازی با دوربین‌های سوپر ۸ تا زمان معاصر و تجربه‌های عکاسی نصف‌ونیمه، آن وقت‌ها فیلمسازی و عکاسی و تدوین کار خاص و ویژه‌ای بود منظورم از آن وقت‌ها، دقیقا اواسط دهه ۶۰ هست. مثل حالا نبود که همه با گوشی خودشان عکاسی و فیلمسازی و تدوین و صداگذاری کنند. مصیبتی بود که خب با خودش تعمقی هم می‌آورد یا حداقل من امیدوارم آورده باشد وگرنه عمر و همه‌ی آن مصیبت‌ها به باد رفته است. هر چند کلا ما همه توی این مملکت به باد رفته‌ایم. مثلا قبل از آن که دوربین سوپر ۸ و فیلم به ما بدهند تا اولین فیلم‌مان را بسازیم باید یک فتورمان می‌ساختیم. یعنی تعدادی عکس که باید قصه‌ای را روایت می‌کرد. عکس‌ها هم سیاه و سفید بود و خودمان توی لابراتور ظهور و چاپ می‌کردیم. شاید سرچشمه این دید تصویری از آن‌جا آمده باشد. فیلم محبوب آن سال‌های من فیلم دونده‌ی امیر نادری بود. تصویرها ظاهرا عینی و واقعی هستند اما زوایا و قاب‌بندی استفاده از لنز تله، تغییر سرعت فریم‌ها کیفیتی جادویی و خیالی و شاعرانه به این فیلم می‌دهد. با کلمات هم می‌شود بسیار فراتر از سینما، تصویر و فضا ساخت. با کلمات می‌شود تاثیر صدای خارج از کادر را ساخت، کیفیت لنز تله را ساخت، حرکت را کند و تند کرد، باند صدای بسیار پیچیده‌ای ساخت، صداهای بسیار متنوعی را با هم میکس کرد، چشم‌اندازی گسترده ساخت؛ گسترده‌تر از آن‌چه که قوی‌ترین لنزهای وایدی که تا حالا ساخته شده‌اند بتوانند نشان دهند و کارهای بیشمار دیگری که کلمات انجام می‌دهند و سینما قادر به انجام آن نیست. در رمان «شوالیه‌های کوچک شهر» عناصر و اجزایی عینی و واقعی جهانی تخیلی و ظاهرا غیرواقعی را روایت می‌کنند. با تصاویری عینی و ملموس که راحت و بدون سکته بین این جهان‌ها حرکت می‌کند و آرام آرام این مرز برداشته می‌شود و غیرقابل تفکیک، قصه‌هایی تو در تو که از دل هم درمی‌آیند.

یک اتفاقی می‌افتد برای نویسندگانی که جغرافیای زیستی و داستانی‌شان تهران یا کلا شهر نیست که مدام همه می‌خواهند بر اساس برچسب داستان بومی، نویسنده اقلیمی و این قبیل اصطلاحات به اثر او نگاه کنند و انگار کسی هم توجهی ندارد که هر نویسنده معمولا داستانش را در فضایی می‌نویسد که می‌شناسد و «داستان» اصل کار اوست نه چیزی به نام داستان بومی. احتمالا شما هم با دردسرهای این نگاه و کلنجاری که از این زاویه با کارهای‌تان شده روبه‌رو بوده‌اید. اولا با این معضل چگونه مواجه می‌شوید، ثانیا به نظرتان در خود فرایند نوشتن باید کاری کرد تا از این برچسب رهایی یافت؟ البته داریم جدای از ویژگی و تاثیر هر فضا حرف می‌زنیم.

در واقع ساده‌ترین و سطحی‌ترین شکل مواجهه با یک اثر می‌تواند برخوردی از این دست باشد. وگرنه خود تهران هم یک اقلیم است با ویژگی‌های جغرافیایی، زبانی و فرهنگی خاص خودش که می‌تواند بستر یک رمان یا داستان باشد اما به دلیل سختی و پیچیدگی این ابرشهر که روز به روز هم با توجه به مشکلاتی که وجود دارد پیچیده‌تر می‌شود، نویسندگان اندکی در دوران معاصر توانسته‌اند این ساخت پیچیده را در آثارشان بازتاب دهند. یعنی ما یک تهرانی در آثار ببینیم که بگوییم بله این تهران است. بیشتر داستان‌هایی نوشته شده و به تکرار رسیده که به داستان‌های آپارتمانی در دوره‌ای مشهور شدند که بسیاری از آن‌ها نمی‌توانستند بستر رویدادهای خودشان را نشان دهند. در مواجه با این آثار نمی‌گویند مثلا ببینیم زبان و اقلیم تهران چگونه در اثر تاثیر گذاشته است. در واقع مشکل فرهنگ اقلیم و یا بوم نیست. مشکل مرکز و حاشیه است. یعنی این آثار خودشان را در مرکز قرار می‌دهند به عنوان جریان غالب، اصلی و زبان مسلط و بقیه‌ی ادبیات را فرعی و حاشیه‌ای می‌دانند. گاهی حتی به فضای اثر هم توجه نمی‌کنند یا حتی نمی‌خوانند و صرفا چون نویسنده‌ای در تهران نیست برچسب‌هایی از این دست را به آثار او می‌چسبانند. اشکالی هم ندارد اما اشکال جایی است که از منظری دیگر و به عناصر دیگر اثر توجه نمی‌کنند و در واقع اثر را تقلیل می‌دهند، با برچسب اقلیمی یا بومی از آن می‌گذرند. داستان صرف‌نظر از این که در کجا رخ می‌دهد اول باید داستان باشد. همان‌طور که خودت هم گفتی هر نویسنده‌ای داستانش را در فضایی می‌نویسد که می‌شناسد. این آثار در واقع چیزهایی بیشتر دارند نه کمتر: زبانی تر و تازه‌تر، فضاها، آدم‌ها و روابطی دیده نشده یا کمتر دیده شده، قصه‌هایی تازه‌تر که به لحاظ تکنیکی هم چیزی کم ندارند و همواره ادبیات ایران را از رخوت به‌در آورده‌اند چه نویسندگانی مثل احمد محمود و صادق چوبک و بسیاری دیگر در زمان‌های دورتر چه مثلا تاریک ماه منصور علیمردای و یا جدیدترین نمونه از این دست کتاب خم علیرضا سیف‌الدینی که می‌توان بستری محلی برای آن در نظر گرفت اما حرفی که می‌زند جهان‌شمول است با ارجاعاتی به اسطوره‌های جهان که هر خواننده‌ای از هر جای جهان آن را بخواند، می‌تواند خودش را در آن ببیند و انسان ایرانی را به طور خاص. پیشنهادهای تازه‌ی تکنیکی هم برای ادبیات ما دارد و یک راوی خاص. یکی دو هفته پیش انیو موریکونه مرد. یکی از آثار ماندگار او موسیقی فیلم خوب، بد، زشت است. موریکونه برای ساخت موسیقی این فیلم از سازهایی محلی و کمتر شنیده شده استفاده کرده و آن‌ها را در ارکسترش جا داده است. صدای این سازها طراوتی به موسیقی او داده است که برای همه لذت‌بخش است و یکی از مشهورترین و شاید هم ماندگارترین موسیقی‌های اوست که هر کسی در هر جای جهان از آن لذت می‌برد. همین. این نوع ادبیات بومی، اقلیمی.... در واقع نوع پخته و خوب این ادبیات همین کار را می‌کند؛ صداهایی تازه، شنیده‌نشده و گوش‌نواز با خودش می‌آورد، همچنان که آورده است که دیگر نه تنها محلی که جهانی هستند.

این روزها که مثل همیشه بحث تاثیر مثبت و منفی جایزه‌ها هم گاهی اوج می‌گیرد، دلم می‌خواهد از نقشی که دریافت آن جایزه ۸۱ در روند داستان‌نویسی‌ات داشت بگویی.

جایزه‌ها ممکن است انگیزه‌ی بیشتری به نویسنده بدهند و اندکی باعث شوند نویسنده بیشتر شناخته شود. در آن سال‌ها باعث خوشحالی من بود که اسمم در کنار نویسندگان خوب و بزرگ ادبیات ایران بود و شاید جدی شدن کار.

با توجه به اینکه خودت داور جوایز معتبر ادبی کشور هم بوده‌ای، از چه منظری می‌توان نقش سازنده‌ای در ادبیات برای این جوایز متصور بود؟ البته به نظرم کارکردهای جوایز تک داستان کوتاه با جوایز کتاب‌های منتشرشده بسیار متفاوت است.

در شرایط فعلی ادبیات ایران که به لحاظ کمی آثار زیادی چاپ می‌شود و معمولا نقد و بررسی نمی‌شوند و ما منتقدان تاثیرگذاری نداریم که آثار خوب را معرفی کنند، بار فقدان این ساز و کارها بر دوش جوایز ادبی افتاده است و جوایز ادبی از میان انبوه کارهای چاپ شده در سال چند کار خوب را معرفی می‌کنند. کار پرحاشیه‌ای است اما کارکرد خودش را دارد و در سال‌های اخیر در واقع تا حدودی نوعی اتفاق‌نظر هم درباره‌ی آثار برگزیده وجود دارد. مثلا کتاب خم، قوها انعکاس فیل‌ها، هشت پیانیست این آثار را جوایز ادبی معرفی کرده‌اند. علی‌رغم همه‌ی مشکلات سالی چهار تا پنج رمان خوب منتشر می‌شود. در حوزه تک داستان هم مهم‌ترین کارکرد کشف استعدادهای تازه است. مثلا خود ما چقدر داستان خوب در این دو دوره جشنواره کشوری آهن سیرجان خواندیم.

راست می‌گویند جامعه‌شناسان که هنوز در ایران رمان نوشته نمی‌شود؟ البته خود ادبیاتی‌ها هم معتقدند که خیلی از کارهای با عنوان رمان، در واقع داستان بلندهستند.

کاش مشکل فقط همین نوشته نشدن رمان در ایران بود. جامعه‌شناسان نمی‌گویند اساسا ایران دیگر جایی برای زندگی نیست؟ مردم توی نیازهای اولیه خودشان مانده‌اند. اما نگاه من به ادبیات ایران بسیار خوش‌بینانه است. در واقع معتقدم تنها بخشی از جامعه ایران که هنوز عده‌ای با تعهد کامل در آن کار می‌کنند، همین ادبیات ایران است. تلاش زیادی برای نوشتن رمان در ایران می‌شود که قابل ستایش است و من چون بسیاری از رمان‌های ایرانی دو سال اخیر را خوانده‌ام، معتقدم؛ هر سال چهار یا پنج رمان خوب نوشته می‌شود. من به خودم این جرات و حق را نمی‌دهم که به ادبیات ایران به خودم و دوستان دیگرم بد بگویم. من چرا باید به کاری که با تمام وجود و تعهد کامل انجام می‌دهم بد بگویم؟ من بد نمی‌گویم نه به خاطر صد یا صد پنجاه رمان بی‌خودی که در سال چاپ می‌شود بلکه به خاطر احترام به همان چند نفر نویسنده‌ای که علی‌رغم همه مشکلات کار جدی می‌کنند. چند سال از عمر و وقت‌شان صرف نوشتن رمان‌های جدی و قابل احترام می‌کنند. ما نویسنده خوب بسیار داریم. مگر در کشورهای دیگر، اصلا در کشورهای اروپایی سالی چند رمان خوب چاپ می‌شود که مشکل هولناکی مثل سانسور را هم ندارند و بسیاری از مشکلات نویسندگان ایرانی را.

برگردیم به رضا زنگی‌آبادی و یک سؤال کلیشه‌ای ولی جذاب و البته گاهی الهام‌بخش یا آموزشی برای علاقمندان نویسندگی؛ چطور می‌نویسی؟ فرایند شکل‌گیری ایده تا پرداخت نهایی؛ بخش‌هایی از شکار کبک را کلا ده سال بعد از بخش‌های دیگرش نوشته بودی.

خب برای من شروع کار سختی است. خیلی کند و کم می‌نویسم. در ابتدا گاهی مثلا یک جمله می‌نویسم رها می‌کنم. روز بعد یک پاراگراف و همین‌طور اضافه می‌شود تا روزی مثلا هزار تا هزار و پانصد کلمه. این ریتم معمول من است و ایده‌ی کلی کار را می‌دانم. با همین مصیبت تا آخر می‌روم بعد می‌خوانم و به خودم می‌گویم؛ عجب مزخرفی و چطور وقت گذاشتی و چنین مزخرفی را نوشتی؟! گاهی می‌دهم چند نفری بخوانند و تایید کنند واقعا مزخرف است. این مرحله‌ای است که اتفاقا مرا ناراحت نمی‌کند. چون بالاخره چیزی توی دستم هست، حالا گیریم مزخرف. بالاخره در نهایت حداقل ده تا پانزده درصد آن به کار می‌آید. شروع به بازنویسی کلی و جزیی می‌کنم. تقریبا همیشه همه چیز را به هم می‌ریزم و دوباره می‌نویسم. از ویرایش و بازنویسی‌های مکرر ابایی ندارم. ایده‌ها از آدم‌ها، اتفاقات، فضاهای دوربرم می‌آید. معمولا هر کدام که رهایم نکرد و مدتی طولانی ذهنم را درگیر کرد، بیشتر در باره‌اش فکر می‌کنم، آرام آرام پخته‌تر می‌شود تا روی کاغذ هم می‌آید اما در نهایت و کار نهایی ممکن است هیچ ربطی به آن ایده‌ی اولیه نداشته باشد و معمولا هم چنین است. من در واقع تجربی می‌نویسم نه حرفه‌ای که بگویم هر سال یک کتاب بدهم بیرون بلکه چند سال با یک کار کلنجار می‌روم. شکار کبک هم با نسخه‌ی اولیه یعنی نسخه‌ای که نشر افق قرار بود دربیاورد خیلی فرق می‌کند. شش هفت سال بعد از نوشتن آن نسخه، دوباره آن را نوشتم؛ اسم رمان هم شکار کبک نبود. چون اساسا این فصل شکار کبک را نداشت. قصه به گونه‌ای دیگر بود. این فَصل در بازنویسی آخر اضافه شد و کلا قصه به گونه‌ای دیگر و البته خیلی بهتر از آن نسخه شد. چون رمان چاپ نشده بود و همین طور توی ذهنم بود.

قالی محلی سیرجان
دست دوم
شما را خریداریم
۰۹۹۱۷۶۶۵۹۶۹

اتوبار ولایت
۲۰٪ تخفیف
محبوب‌ترین اتوبار
حمل اثاثیه منزل و مبلمان و کالای تجاری و غیره
درون‌شهری و تمامی نقاط کشور با کادری مجرب
با بیمه معتبر بالای ۱۵ سال
شبانه روزی | بدون تعطیلی
سیرجان، شهرک اندیشه، خیابان اندیشه
۰۹۹۰۷۳۵۴۸۸۰ - ۰۹۱۳۲۴۵۲۹۸۳ - ۰۳۴۴۲۲۳۸۹۱۸
محمود سلطانی

کلینیک دندانپزشکی مهرگان
Mehregan Dental Clinic
مجهز به اتاق استریل مرکزی
استفاده از پک‌های یک‌بار مصرف برای بیماران به صورت مجزا
مجهز به رادیولوژی دیجیتال دندانی
عمومی
شبانه‌روزی
تخصصی
رعایت اصول پیشگیری از انتقال ویروس کرونا مطابق با استانداردهای جهانی
نشانی: سیرجان - خیابان شریعتی - کوچه اعلاء (حاج رشید) کوچه جنب بهزیستی
تلفن: ۴۲۲۰۳۱۷۱ - ۴۲۲۰۳۱۷۲
mehrgan_dental_clinic

شرکت توسعه عمران و مدیریت منطقه گل گهر

آگهی تمدید ارائه پیشنهادات مناقصه عمومی
احداث مسجد بین راهی منطقه گل‌گهر سیرجان

پیرو آگهی مناقصه عمومی احداث مسجد بین راهی منطقه گل‌گهر سیرجان به اطلاع می‌رساند **آخرین زمان ارائه پاکت‌ها و پیشنهادات مورخ ۹۹/۱۱/۲۶ ساعت ۱۳:۳۰** می‌باشد. لذا از شرکت‌های پیمانکاری ذی‌صلاح دارای رشته ابنیه با حداقل گرید ۲ و تاسیسات با حداقل گرید ۴ دعوت به عمل می‌آید جهت اخذ اسناد مناقصه از **تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۹** به سایت این شرکت به آدرس: www.ggz.ir مراجعه نمایند.

شرایط مناقصه:
۱- شرکت در قبول یا رد پیشنهادات مختار است.
۲- سپرده شرکت در مناقصه: ۷/۱۰۷/۷۷۰/۴۲۴ ریال
۳- هزینه درج آگهی بر عهده‌ی برنده مناقصه می‌باشد.
۴- کلیه مشخصات لازم در اسناد مناقصه ذکر گردیده است.
۵- تاریخ بازدید از پروژه: ساعت ۱۰:۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۱
۶- محل تحویل اسناد و پیشنهادات: سیرجان، کیلومتر ۵۰ جاده محور سیرجان- شیراز، شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر، ساختمان‌های هلدینگ مستقر بر تپه، بلوک ۵، (شرکت توسعه، عمران و مدیریت منطقه گل‌گهر)
۷- تلفن جهت هر نوع هماهنگی: ۰۹۱۳۱۴۲۰۶۴۲ آقای بلوردی
(به غیر از ایام تعطیل) تلفن ثابت: ۴۱۴۲۳۸۹۵ - ۰۳۴

مدیریت امور حقوقی و قراردادها

املاک آذرنگ
منازل فروشی :
۱۰ قصب دو طبقه همکف شیک طبقه بالا نیمساز سند پروانه شهرک اندیشه ۳/۶۰۰ میلیارد
۱۰ قصب دو نبش شیک نما سنگ اسکلت سند پروانه بلوار نبوت ۲/۶۰۰ میلیارد
۱۷ قصب درب ساختمان تیرآهنی سند آیت الله سعیدی ۴/۲۰۰ میلیارد
۱۰ قصب درب حیاط ساختمان گنبدی سند مالک اشتر ۲/۲۰۰ میلیارد
۱۱ قصب درب حیاط گنبدی سند میرزارضا کرمانی ۶۵۰ میلیون
۱۲۰ متر دونبش طرح جدیدسند پروانه پرسی گاز ۶۰۰ میلیون
۷ قصب دو نبش گنبدی سند شهدا ۶۰۰ میلیون
۱۱ قصب ۲۰۰ متر گنبدی قولنامه عادی مکی‌آباد ۸۰۰ میلیون
۱۲/۵ قصب درب حیاط اسکلت سند پروانه خیابان وحید ۲/۱۰۰ میلیارد
۱۰ قصب دو طبقه ۳۰۰متر زیربنا سند پروانه خزر ۴ میلیارد
۱۰ قصب ۲۰۰ متر زیربنا میخی سند پروانه نجف شهر قدیم ۷۰۰ میلیون
۱۰ قصب ۲۰۰ متر اسکلت سند پروانه خزر ۲/۶۰۰ میلیارد
۴۵ متر همکف کابینت سند پروانه بهزیستی ۲۷۰ میلیون
۱۰ قصب دو طبقه اسکلت بتون شیک اوقاف پروانه بلوار خبرنگار ۲/۱۰۰ میلیارد
۶۰ متر تجاری دو طبقه اسکلت سند پروانه ۱۷ شهریور ۳ میلیارد
زمین فروشی :
۱۵۰ قصب دونبش لب بلوار جدید ولی‌عصر ۱۵ میلیارد
۱۰ قصب درب ساختمان شهرک صدرا ۱/۳۰۰ میلیارد
۱۰ قصب درب حیاط برگ واگزاری کهن‌شهر ۱۶۰ میلیون
۱۰ قصب ۳ کله قولنامه پروانه نصرت‌آباد ۲۰۰ میلیون
۱۳ قصب دو کله برگ واگذاری ۲۵ متر لب بلوار ابن سینا ۲/۵۰۰ میلیارد
۸ قصب ۵۰ متر درب حیاط برگ واگذاری پروانه شهرک راه‌اهن ۸۰۰ میلیون
۱۰ قصب درب حیاط برگ واگذاری پروانه جلال آباد ۳۰۰ میلیون
۸ قصب دو کله برگ واگذاری پروانه فخرآباد ۳۸۰ میلیون
۳۰ قصب دو نبش برگ واگذاری پروانه محمودآباد ۷۰ میلیون
۷۰ قصب حصار قولنامه درب ساختمان حجت‌آباد ۴۰۰ میلیون
۳۵ قصب دو کله قولنامه حسن‌آباد شیخی ۷۰۰ میلیون
۱۴ قصب دو نبش امتیازات کامل سند بلوار دکتر صادقی ۱/۳۰۰ میلیارد
۱۰ قصب دو نبش سند پزشکان ۲ ۱/۲۰۰ میلیارد
۷۲ متر تجاری لب بلوار سند ولیعصر ۱/۲۰۰ میلیارد
۵۰ قصب ۳ نبش سند پروانه بلوار شیخ فضل الله ۶ میلیارد
۴۰ قصب دو نبش قولنامه سند خرم‌آباد شهرک صدف ۸۰۰۰ میلیون
رهن و اجاره ای:
همکف ۳ خوابه آب .برق. گاز. سرامیک و. کابینت خیابان غفاری ۲۰-۱ م
همکف دو خوابه خیابان میرزا رضا ۳۰-۱ م | طبقه بالا ۱۱۰ متر سمنگان ۲۰-۲۲۰۰
طبقه بالا ۳ خوابه شیک خیابان ۱۷ شهریور ۳۵۰ م
همکف ۵ خوابه خیابان خواجو ۱۵۰ م | طبقه بالا ۸۵ متر خ انقلاب ۵۰-۳
همکف ۱ خوابه ۱۲۰ متر خیابان ابوفاضل ۵۰-۱ م
سوئیت ۷۵ متر خیابان پرسی گاز ۵۰ م | زیرزمین ۷۰ متر چمران ۱۰-۲
طبقه بالا ۱۲۰ متر خیابان ابن سینا ۴۰-۱۵۰۰
همکف ۱ خوابه خیابان پوریا ولی ۶۰ م | طبقه بالا ۲ خوابه میرزارضا ۸۰۰-۲۵
همکف دو خوابه خیابان مشتاق ۱۷۰ م | طبقه بالا ۱۳۵ متر شهدا ۲-۳۰
طبقه بالا ۱ خوابه خیابان ارجمند شمالی ۷۰-۵۰۰
طبقه بالا ۲ خوابه نجف شهر مجتمع جهان ۸۰ م
همکف ۴ خوابه خیابان پرسی گاز ۷۰ م | همکف ۲ خوابه مکی‌آباد ۱۰۰- ۴۵
طبقه بالا ۸۰ متر خ ۱۷ شهریور ۸۰ م | طبقه بالا ۱۵۰ متر صفارزاده ۲-۱۵۰
مغازه تجاری ۲۴متر ۱۷ شهریور ۱۰-۱ | مغازه تجاری ۴۰متر ابوذر غفاری ۱۰-۲
مغازه تجاری ۴۰متر کوچه دکتر ادیب‌پور ۸۰۰-۱۰
مغازه تجاری ۲۰ متر میرزارضا ۵۰۰-۵ | مغازه تجاری ۵۰ متر شیک انقلاب ۵-۱۰۰
مغازه تجاری ۱۲۵ متر بلوار دکتر صادقی | مغازه تجاری ۲۰ متر خ ارجمند ۴۰۰-۴
آدرس: خیابان ۱۷ شهریور روبروی سه‌راه میرزارضا
۰۹۱۳۱۴۵۳۸۱۶ - ۴۲۲۰۱۲۱۲ - ۴۲۲۰۷۲۹۳